

• سیدحسین همایون مصباح

• نقش حوزه

در اصلاح سبک زندگی

چکیده: در این نوشتار، پس از تعریفی کوتاه از مفهوم اصلاح و سبک زندگی، نقش و سهم حوزه علمیه در جهت اصلاح و بازسازی سبک زندگی بر بنیاد آموزه‌های اسلامی، از طریق ساختار اجتماعی، در سه محور: عامل و فاعل ساختار اجتماعی، سازه‌ها در ساختار اجتماعی و هدف در ساختار اجتماعی، تبیین شده است. در ساحت فاعل و عامل، حوزه باید سرمایه فرهنگی و فکری را در اختیار نسل معاصر بگذارد و در ساحت سازه‌ها، سرمایه اجتماعی فراگیر و سرمایه معنوی را، و در عرصه هدف و مقصد، سه کار کلیدی را باید انجام بدهد:

۱. شناسایی ضروریات و نیازمندیهای زندگی معاصر.

۲. تامین و فراهم سازی زیبا و نیکوی آنها.

۳. ایجاد تقاضا و خواست در نسل معاصر و دگر سازی سبک زندگی

اسلامی به خواست همگانی.

کلید واژگان: اصلاح، سبک زندگی اسلامی، حوزه‌های علمیه،

سرمایه فرهنگی



درآمد

در رویارویی با پدیده‌ها و فرایندها (بویژه نوین) بیش تر سه حالت و وضعیت در مقام رفتار و سه رویکرد در مقام فکر و نظر نمودار می‌گردد:

۱. تسلیم، که برآیند و نتیجه آن حذف است. در این حالت، رویارویی غیر فعال است.

۲. بی‌تفاوتی و تلاش در جهت دوری و داد و ستد نداشتن با آن. این وضعیت و رویکرد، هرچند در آغاز و برای مدت کوتاه، شدنی است؛ اما در دراز مدت و بویژه با توجه به ساختار به هم پیوسته و زیست اجتماعی انسانهای معاصر، ناشدنی است؛ زیرا زیست فردی و اجتماعی بشر امروز، در قلمروهای گوناگون، از حالت ذره‌ای و بریده از هم فاصله گرفته و در عمل به صورت شبکه‌ای و روندی، درآمده است. در زیستی این گونه، اگر چه اثرپذیری و اثرگذاری، ناگزیر است، ولی روشن است که این گونه رویارویی در خوشبینانه‌ترین حالت، اثرپذیرانه است.

۳. رویارویی فعال و پویا. در این نوع از داد و ستد، لازم است امور زیر، روی دهد:

- از نفی و طرد مطلق پرهیز گردد و بده بستان هشیارانه و واقع‌گرایانه انجام بگیرد.

- کاستی‌ها و کژتابی‌ها، شناسایی و بازنمایی شود.

- الگو و مدل جایگزین و کارآمدتر، تدوین، و ارائه گردد.

امروز، جامعه‌های اسلامی با سبک و روش زندگی سکولار، آن هم از گونه غربی، بویژه در لایه‌های بیرونی و رفتاری، نه تنها رودر رویند؛ بلکه در



جریان تجربه آن هستند. به طور طبیعی، سه رویکرد و رویارویی یاد شده، در این جا نیز نمود دارد و آن چه لازم و حیاتی می نماید، رویارویی از قسم سوم است که تمامی افراد، سازمانها و نهادها در این فرایند، مسؤولیت دارند. از شمار نهادهای مهم، حوزه علمیه است که در این نوشتار رسالت و نقش آن را در اصلاح سبک زندگی، به بوته بررسی می نهیم.

اصلاح سبک زندگی

پیش از بازخوانی نقش حوزه در اصلاح سبک زندگی، ارائه تعریف و تصویری هر چند مختصر از «اصلاح» و «سبک زندگی» منطقی و ضروری است. اصلاح: اصلاح فرایند و جریان دگرگون زای تکامل آفرین است که ممکن است فراگیر و غیر فراگیر باشد؛ یعنی تمامی مرتبه ها و زوایای حیات انسانی را در بر بگیرد و یا تنها قلمروهایی از آن را پوشش بدهد. و ویژگیهایی که مقوم و پایه هستی شناسانه اصلاح تکامل آفرین در حیات انسانی به شمار می آیند، بدین شرح اند:

۱. اندیشه: هرگونه اصلاحی، بسته به ارائه طرح، نظریه و اندیشه است؛ یعنی اگر قرار باشد اصلاحی در حوزه ای از حیات جمعی و یا فردی، روی بدهد، پیش از هر کار و حرکتی، بایستی تفکر و اندیشه ای جایگزین، در همان عرصه داشته باشیم. چون بدون نظریه جایگزین، اصلاحی رخ نمی نماید. تاریخ اصلاحات در جامعه های انسانی، گواه بر این مدعاست. در مثل، اصلاحاتی که در قرون وسطی، در اروپا انجام شد، پیشاپیش، رویکرد و تفکر ویژه دینی و علمی پدید آمده بود.

سید جمال الدین اسدآبادی نیز با اندیشه توجه جدی به علم جدید و بازیابی اسلام اجتماعی و تمدنی، حرکت اصلاحی خویش را در جامعه های اسلامی، پی گرفت.



امام خمینی، که احیاگری را از طریق اصلاحات پی گرفت و به انجام رساند، بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، بنای بس سترگ تفکر و اندیشه دینی در حوزه سیاست و اجتماع، حرکت اصلاحی را پدید آورد و زمینه‌های ادامه آن را فراهم ساخت.

۲. هم وزن سازی: هر حرکت اصلاحی، هم وزن سازی را در دل خویش دارد. یعنی در هر قلمروی که اصلاحات به اجرا درآید، ابتدا همسوییهای پدید آمده، شناسایی می‌شوند و سپس، فرایند هماهنگی و هم وزن سازی میان بخشهای آن آغاز می‌گردد. اصلاح، در عرصه سیاسی، زمانی مهم و نقش آفرین است و کارایی دارد که از قدرت بد استفاده شود و میان مردم و ساختار قدرت و حاکمیت ناهماهنگی پدید آید؛ قدرت در دست طبقه و یا صنف خاصی قرار گیرد و افراد جامعه از دستیابی به آن بازمانند و در سرنوشت و آینده خود نقشی نداشته باشند. اصلاحات دقیق و درست و برابر ترازاها و معیارها، همان پخش هماهنگی و برابر قدرت میان ملت و دولت و حاکمیت است و اگر جریان اصلاحی برای پدیدآوری چنین هماهنگی و هم وزنی، کاری نکند، فرایند اصلاحی نخواهد بود.

در سخن امام علی (ع) به چنین ویژگی ای برای به وجود آمدن اصلاح اشاره شده است:

« ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه »^۱

ای مردم! سزاوارترین کس به حکمروایی، کسی است که در پیاده سازی حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد.

حضرت برای از میان بردن شکاف میان مسلمانان و حاکم جامعه و ناهماهنگی که در قدرت پدید آمده بود، دست به اصلاحات سیاسی زد و به



کسانی که سبب پدید آمدن ناهماهنگی میان مردم و حکومت می شدند، هشدار داد که:

« و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه »^۲

پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است.

در فرایند اصلاح سبک زندگی نیز، باید رخنه‌ها و ناهماهنگی‌های موجود میان باورها و ارزشهای اعتقادی و دینی با عینیهایی که در زندگی فردی و یا اجتماعی دینداران وجود دارد، برداشته شود، تا اصلاح به وجود آید.

۳. تدریج و تدرّج: از دیگر ویژگیهای فرایند اصلاح، تدریج و تدرّج است که اولی زمان مند بودن و دومی مرحله داری آن را باز می نماید؛ از این روی، اصلاح، تنها در صورتی نتیجه می دهد که:

نخست آن که، بستر و مسیر طولانی که همراه با صبر، تحمل، استقامت، چالشها و... است، تجربه و لمس کند، که نام آن را به حق «آزمون» می توان گذارد.

دو دیگر، برنامه ریزی و مدیریت پشتوانه آن باشد. بنابراین، آزمون، برنامه ریزی و مدیریت شرط و اساس کارآمدی و به ثمر نشستن اصلاحات است.

۴. هدف: هیچ نظام و جریانی نمی تواند بدون هدف و یا هدفهایی به حیات خود ادامه بدهد. و چنانکه گفته شد، اصلاح فرایند و جریان تغییر زای تکامل آفرین است، پس ناگزیر، هدف و هدفهایی فراسوی آن وجود دارد و همین هدفها، ارزش و جایگاه آن را روشن و باز می نماید. در تفکر دینی - اسلامی و در مقیاس کلان، برآوردن حقوق انسانی و رضایت مندی الهی دو هدف بنیادین، به شمار می روند که در رفتار و گفتار امام علی (ع) جلوه ای



روشن دارند، از جمله در سخن زیر:

« و لکن من واجبِ حقوقِ الله علی عباده النصیحةُ بمبْلِغِ جُهدِهِم، و التَّعاونُ علی اقامةِ الحقِّ بینَهُم و لیس امرُؤ و ان عَظُمَت فی الحقِّ منزلتُهُ و تَقَدَّمت فی الدینِ فضیلتُهُ بِفوقِ ان یُعانَ علی ما حَمَلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ و لا امرُؤ و ان صَغُرَتُهُ النَّفوسُ و اَفْتَحَمَتُهُ العیونُ بدونِ ان یُعینَ علی ذلکِ او یُعانَ علیه»^۳

و لیکن از جمله حقهای خداوند بر بندگان، یکدیگر را به قدر توان، اندرز دادن است. و در برپاداشتن حق میان خود، یاری یکدیگر نمودن. و هیچ کس، هر چند قدر وی، در حق، بیش تر بود و فضیلت او در دین بیش تر، بی نیاز نیست که او را در گزاردن حق یاری کنند. و هیچ کس، هر چند مردم او را خوار شمارند، و دیده‌ها وی را بی مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق، یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.

از این عبارت چند نکته ارزش مند به دست می آید:

حق الهی.

فراهم سازی ساز و کار درونی در جامعه و شناساندن حرکت اصلاحی بر بندگان برای برآوردن حقوق انسانی و رضایت الهی. قرار گرفتن دین، در خدمت آن دو حق، نه مخدوم آنها بودن. به دیگر سخن، دین فوق آنها نیست، بلکه آنها برتر از دین می نشینند. شاخصه‌ها و ویژگیهایی که برای اصلاح ذکر شد، معیار شناخت فرایند اصلاح از غیر آن است. و با توجه به آنها، اصلاح را در هر حوزه ای که پدیدار گردد و لازم باشد، می توان شناخت و آن را استمرار بخشید.



سبک زندگی

منظور از سبک زندگی، راه و روشی نیست که یک فرد به گونه فردی برای رسیدن به هدفهایی که پیش گرفته در تنهایی محض و بدون تاثیر و تأثر از جامعه برمی‌گزیند، بلکه مراد از سبک زندگی، مدل نهادینه شده حاکم بر رفتار افراد، جمع و گروهی از انسانها در بازه و برش زمانی طولانی مدت برای رسیدن به هدفهای پذیرفته شده می‌باشد. این جمع و گروه انسانی، می‌تواند یک قوم، ملت، کشور و یا امت باشد. همین طور مقاصد نیز ممکن است اثبات تمایز، برآوردن نیازهای حیاتی، جایگاه اجتماعی، تکامل و توسعه و یا هویت یابی آن جمع انسانی، در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در مقیاسهای ملی و جهانی باشد. و مدل نیز ترکیبی از اندیشه، باور، هنجارهای رسمی و غیررسمی و ارزشهاست و به طور دقیق در این صورت است که سخن گفتن از سبک زندگی غربی و شرقی، اسلامی و لیبرالی، دینی و غیر دینی، مسیحی و یهودی، مدرن و فرامدرن و... خردمندانه و معنی دار بوده و از واقعیت عینی و بیرونی برخوردار است. مقایسه و ارزیابی، رقابت و رفاقت، کامیابی و ناکامی، استقبال و استدبار نسبت به آنها، جنبه عملی و کارکردی می‌یابد.

بنابراین، لایه بیرونی و ظاهری سبک زندگی، همانا رفتار آدمیان در محیط اجتماعی و زیستی در قالب کار، آموزش، ازدواج و طلاق، تولید، توزیع، مصرف، پوشاک، خوراک، بهداشت، آداب، رسوم و عادات، اثرگذاری روی یکدیگر، چگونگی استفاده از تواناییها و منابع و... است. و لایه درونی و بنیادی سبک زندگی، اندیشه (شناخت) و باور در مورد انسان، جامعه و جهان و انگیزه عمل سامان‌مند بر اساس آن دو (شناخت و باور) است. سبک زندگی، پدیده‌ی شناوری است که رویش و زایش آن وابسته به



ساختار اجتماعی و جایگاه و نقش افراد در آن است؛ از این روی لازم است تا نخست، ساختار اجتماعی را بشناسیم.

ساختار اجتماعی، همانا از پیوندهای کم و بیش پایدار و گسترده‌ای است میان کسان، گروه‌ها، لایه‌های اجتماعی که بر بنیاد جهان‌بینی و نظام فکری مشترک، برای برآوردن نیازهای زندگی شکل و سامان می‌گیرد. بنابراین، ساختار اجتماعی، از سه بخش اصلی شکل گرفته است: عامل و فاعل، سازه‌ها، هدف و مقصد.

عامل و فاعل: جهان‌بینی و نظام معنایی است.

سازه‌ها: پیوستگیها و میدانهایی از سرمایه که جایگاه و نقش افراد براساس تولید، توزیع و مصرف آنها تعیین می‌گردد. (الگوی مصرف و تولید، پوشاک، روابط و پیوندها، تفریح، مناسک، معماری و...)

هدف و مقصد: برآورد نیازمندیهای انسان است.

با توجه به آن چه بیان گردید، به گزاره و پرسش اصلی باز می‌گردیم: چگونه نهاد حوزه می‌تواند به اصلاح سبک زندگی براساس آموزه‌های وحیانی بپردازد؟ به طور طبیعی، نقش اصلاح‌گرانه حوزه، از طریق ساختار اجتماعی در سه محور یاد شده، در خور شرح است:

عامل و فاعل در ساختار اجتماعی.

سازه در ساختار اجتماعی.

هدف و مقصد.

امر دیگری که در شناخت ساختار اجتماعی، اثرگذار است نظام اجتماعی است و همان گونه که اندیشوران و جامعه‌شناسان بیان داشته‌اند، نظام اجتماعی بر ایند مجموعه‌ای از میدانهایی است که براساس توزیع سرمایه شکل گرفته و طبقه‌بندی شده است.^۴ با در نظر گرفتن این مقدمه، روشن می‌شود که برای



بازسازی و تولید سبک زندگی بر بنیاد آموزه‌های دینی - اسلامی، به دو، یا سه نوع سرمایه نیاز است. هرچند سبک زندگی، به سرمایه‌های فراوانی احتیاج دارد، ولی یاد کرد دو یا سه سرمایه، به این منظور است که دین، این سه نوع سرمایه را در اختیار انسان قرار می‌دهد و آن را برآورده می‌سازد، بدین شرح:

سرمایه فرهنگی: جهان بینی، نظام معنایی و آرمانی افراد.

سرمایه اجتماعی: باورها، ارزشها، هنجارها و شبکه‌ای از پیوندها که آسان می‌سازد و شتاب می‌بخشد به اثرگذارها و اثرپذیرها و بر تواناییهای جمعی جامعه می‌افزاید و راه را برای دستیابی و رسیدن به هدفهای مشترک هموار می‌سازد. بنابراین، مناسک و آداب، رفتار و اعمال، قانونها و قاعده‌ها، هنجارها، ساختارها و... از نمونه‌های این نوع سرمایه می‌تواند باشد.

سرمایه معنوی: همه عاملها و سببهایی که انسان را از اسارت و بندگی آن چه که ناپایدار، محدود، پرکاستی و شکست پذیر است می‌رهاند و در مسیر کوشش و کوشش در قلمرو امر پایدار، متعالی و کمال مطلق قرار می‌دهد.

با توجه به رسالت و جایگاه حوزه‌های علمیه در ساختار اجتماعی، در اختیار قرار دادن سه نوع سرمایه یاد شده از مهم‌ترین رسالت‌های حوزه در روانه اصلاح سبک زندگی خواهد بود.

۱. نقش حوزه در عامل و فاعل ساختار اجتماعی (سرمایه فرهنگی)

بنیادی‌ترین نقش کنونی حوزه، ارائه و روشن‌گری جهان بینی زیست در جهان و تدوین ایدئولوژی و مدل زیستی بر بنیاد آن است. جهان بینی‌هایی که تا کنون بشر تجربه کرده و یا در مقیاس نظری و عملی نمودار گردیده‌اند، بیش‌تر دارای اشکال و اوصاف زیر بوده‌اند:

۱.۱. پیدایی جهان بینی، به تنهایی، بدون آن که مرجع و سرچشمه برای



جست و جو، کشف و ارائه مدل و نظام زیست دنیوی و اخروی قرار بگیرد.

۱.۲. جهان بینی، با گنجایی تولید و پذیرش الگو و نظام زیست دنیایی. جهان بینی‌هایی که در این قالب و سیما نمودار گردیده‌اند، بیش تر ناهم سنگ و تک بعدی‌اند؛ یعنی عنصر و عامل مرکزی و کلیدی در پاره‌ای از آنها، تنها حق مندی انسان است. در پاره‌ای دیگر، مکلف و مسؤول بودن او. بر ایند ساختاری و اجتماعی اولی، استعمار و آزادی صاحبان زر و زور و دستاورد و برون داد دومی اجبار و خشونت است؛ اما نقطه و مرز مشترک هر دو استبداد و استکبار، به صورت خاموش و روشن است. گروهی دغدغه حقیقت، بدون واقعیت یا واقعیت فارغ از حقیقت و همین طور معرفت بدون معنویت و معنویت بدون معرفت را دارند و نحله‌هایی هم، دغدغه حقیقت و واقعیت، معرفت و معنویت را با هم و درهم تنیده دارند، جز این که از سنخ مادی و دنیوی آن. لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، فاشیسم، سکولاریسم، سایتیسم و اومانیسم نوین و... از این دسته به شمار می‌روند.

۱.۳. جهان بینی که سرچشمه، الگوی زیست آن، تمام، اخروی است. بی تفاوتی، اباحی‌گری، دنیاستیزی و دنیاگریزی، عقب ماندگی، ستم‌پذیری و... از دستاوردهای رفتاری و عملی آن است.

۱.۴. جهان بینی که سرچشمه و گنجایی تولید و پذیرش الگو و نظام دنیایی - آخرتی را با هم دارد. گوهر و پایه این جهان بینی، حضور و ظهور خداوند و امور متعالی در این جهان و در زیست دنیوی است و نه فاصله گرفتن و جدا افتادن و بیگانه بودن و دوتکه دیدن آن. در این نگرش، آخرت و دنیا درهم تنیده‌اند و از حیث محتوا و شکل، مخالف یکدیگر نمی‌توانند باشند.

اضلاع مهم و کلیدی این جهان بینی و سرمشق، عبارت‌اند از:



حقیقت

معرفت

هویت

عزت

حق مندی

مسئولیت

اخلاق

اسلام، چنین جهان‌بینی را ارائه کرده است و گنجایی مدل و نظام زیستی، با ویژگی‌ها را نیز دارد؛ اما آن چه امروز بایسته می‌نماید، همانا دگرسازی آن به ساختارهای حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و... است. و در صورتی که این مهم، روی ندهد، بازسازی سبک زندگی اسلامی در دنیای معاصر و روبه‌رو شدن فعال با سبک زندگی سکولار ناشدنی است. در نتیجه، ضرورت و نیاز حیاتی امروز جهان اسلام، شرح، بررسی و واکاوی نظری از گنجایی اسلام در این عرصه‌ها نیست، بلکه سرمایه‌گذاری و تلاش پیوسته در راستای بازسازی، نوسازی و پدیدآوری ساختارهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی، امنیتی، اقتصادی، آموزشی، علمی و پرورشی است که باز نمود آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی در عرصه‌ها و کارهای مهم و گوناگون، نیاز زندگی انسان امروزی است.

حوزه‌های علمیه، از سویی باید ب‌مثابه قرارگاه‌های روشن‌گری سرمایه فرهنگی و معنوی در جامعه به میدان بیایند و از دیگر سوی، جای و جایگاهی باشد برای به‌کارگیری و حقیقت‌پویستن جهان‌بینی اسلامی در ساختارهای اجتماعی، حقوقی، سیاسی و...

۲. نقش حوزه در سازه‌های ساختار اجتماعی

پراهمیت‌ترین سهم و نقش حوزه در ساحت سازه‌های ساختار اجتماعی



رسم کردن نقشه از سرمایه‌های اجتماعی و معنوی، و در اختیار قرار دادن آن به نسل کنونی است که مهم‌ترین نمونه‌های آن، بدین شرح‌اند:

۱-۲. فراهم و پدیدارسازی ساختارها، پیش از عرضه و ارائه (اندیشه، باور، طرح و برنامه و...)، مانند: ازدواج، تشکیل خانواده و پرورش نسل و فرزندان سالم و دین‌باور، ضرورت اجتماعی و زیستی است و هنگامی به خوبی برآورده می‌گردد که زیرساخت‌هایی، چون: آموزش پیوندها و گسستگی‌ها و رفتار، مسکن، درآمد و کار مهیا باشد.

مصرف (کالا، خدمات، عمر، زمان) نیز ضرورت و نیازمندی اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود و زمانی به تعالی و توسعه فرد و جامعه می‌انجامد که به تولید، تقویت سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی، سرمایه مالی - اقتصادی و توسعه پایدار بینجامد. شهرنشینی، ضرورت و نیاز زندگی امروزی و مدرن است. این، به زیرساخت‌هایی چون مسؤولیت‌پذیری، اعتماد به یکدیگر، نگاه داشت حقوق شهروندی و به فرهنگ زیست شهری نیازمند است.

دینداری و دین‌ورزی در لایه‌های اعتقادی، معرفتی، ایمانی، رفتاری و مناسکی، ضرورت و نیاز به شمار می‌رود و هنگامی به حیات طیب می‌انجامد که غلو، تحجر، خرافه و اباحی‌گری از تمامی لایه و رویه‌های آن زدوده و پالوده شود. یعنی دینداری، از گرد و غبار تندروی و کندروی پالوده و پاکیزه و با آب زلال میانه‌روی و حرکت در صراط مستقیم، پاک و پاکیزه گردد.

فرح‌انگیزی، شادابی و شادان زیستن، به زیرساخت‌هایی چون مکانهای مناسب، زمان لازم، بودجه کافی، آموزش رفتارها، آداب و معاشرت سالم و انسانی نیازمند است. به این ترتیب، حوزه‌های علمیه، جهت نهادینه‌سازی ارزشها، پیوندها و پیوستگی‌های دینی و آموزه‌های اسلامی در جامعه، بایستی در قلمرو صلاحیت و به تناسب رسالت‌اش، نخست، زیرساخت‌های لازم را فراهم بسازد.



۲-۲. پرهیز از به وجود آوردن انتظاراتها و چشمداشت‌های دروغین و ناشدنی در مردم و جامعه. این اختصاص به گروه، گروه‌ها و کسانی ندارد و بیش‌تر کسانی که در مقام طلایه‌داری و پیشوایی مردم (معتمدان اجتماعی، بزرگان اقوام، رهبران مذهبی، و دست‌اندرکاران سیاسی، مدیران مالی و...) قرار می‌گیرند، گرفتار چنین اخلاق و برنامه‌ای می‌شوند؛ گرچه سیاست‌بازان، قدرت‌طلبان و زراندوزان، بیش‌تر به این سیاست روی می‌آورند. در هر صورت، برآیند و نتیجه این ذهنیت و وضعیت، گسترش بی‌اعتمادی افقی و عمودی در جامعه، کاهش مشارکت و پاسخ‌گویی، محدود شدن و شکنندگی شبکه روابط میان مردم، دگر شدن ارزشهای سازنده و سالم به ضد ارزشهاست؛ در مثل، صداقت، امانت، عدالت و... جای خود را به دروغ، ریا، خیانت، ستم و... می‌دهند و در جامعه و در اثرگذارها و اثرپذیرهای اجتماعی، نمود بیش‌تری می‌یابند. حوزه هم‌در جایگاه طلایه‌داری معنوی، بایستی از پدید آوردن انتظار در چشمداشت‌های دروغین و ناشدنی در مردم پرهیزد و هم‌هشیارانه در برابر سیاستها و برنامه‌هایی از این دست، که از سوی افراد و گروه‌ها طرح می‌شود، بایستد.

۳-۲. از میان برداشتن فاصله بین تئوری و عمل، فکر و پدیده‌ها و رویدادهای زیستی و اجتماعی، گفتار و رفتار. در جامعه‌ای که بین اندیشه و رویدادها و هست و بودهای زیستی، باور و عمل، نه تنها فاصله، بلکه بیگانگی وجود داشته باشد، سرمایه اجتماعی و سرمایه معنوی به معنای یاد شده بی‌فروغ می‌گردد. در این ایستار، مردم، آماده پیروی از الگوهای رفتاری و زیستی دیگران می‌گردند و زمینه نفوذ و ویران‌سازی سبک زندگی بیش‌تر می‌شود. هست و بودهای زیستی و اجتماعی جامعه و انسان معاصر، خواهان پویایی، دگرذیسی، نقدپذیری، چندبعدی بودن، تنوع و تکثر زیستی و روشی



و معرفتی، همپایه‌نگری انسان، حق‌مندی انسان، تقدس‌زدایی؛ اما نه کرامت‌زدایی، راز‌زدایی و اسطوره‌زدایی، محتواگرایی به جای ظاهرگرایی، آینده‌نگری و... است. به طور طبیعی، اندیشه و اندیشیدن، باید سازوار با این رویدادهای زیستی انجام بگیرد، تا قدرت زایش و رویش، و پذیرش داشته باشد و همچنان پویا بماند، در غیر این صورت، از گردونه زندگی، بیرون رانده خواهد شد.

از کارهای بایسته‌ای که حوزه‌های علمیه، در مقام یک نهاد علمی و آموزشی، باید در راستای از میان برداشتن بیگانگی یاد شده انجام بدهند، تولید دانشهای میان رشته‌ای و تفقه ناظر بر جامعه و پیوندها و اثرپذیرها و اثرگذارها و هدف‌گیری تکامل اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی است.

کار مهم دیگر، توجه و تاکید بر فرهنگ عمومی و بازسازی، پیوندهای ژرف مردمی به جای پیوندهای خشک و روبنایی است. از برجستگیها و تواناییهای رخشان (از حیث تربیتی، اجتماعی و حتی سیاسی) حوزه‌های علمیه از دیر باز، پیوند ساده، صادقانه، شفاف و فراگیر، با عموم مردم، بدون در نظر گرفتن جایگاه‌ها و شاخصه‌های طبقه‌بندی اجتماعی بوده است. مدتی است که حوزه‌ها، خواسته یا ناخواسته، به پیروی از امواج دگرذیسی‌های اجتماعی و ساختاری برآمده از مدرنیته، به سوی پیوندهای کم‌برد و اندک پیرامون، در بین گروه‌ها و لایه‌های خاص و فرهنگ و سبک زندگی نخبه‌گرایی حرکت می‌کند، البته به بهای اندک و بایی توجهی به فرهنگ و پیوستگیهای عمومی و مردمی. بر ایند طبیعی و عملی آن، کاهش و فروپاشی نقش و سهم حوزه‌های علمیه در اجتماعی‌سازی هنجارها، ارزشها و سبک زندگی اسلامی و دینی، به صورت درون‌نسلی و بین‌نسلی است.



حرکت دیگر در جهت اصلاح، دوری از ظاهر و شکل‌گرایی و تواناسازی محتواگرایی است. در نظام فکری اعتقادی، ظاهرگرا اصالت شکل جایگاه دارد و محتوا، جایگاه فرعی و تبعی دارد. پیامدهای فکری و عملی شکل‌گرایی عبارت است از:

یکم. بستن و محدود کردن دامنه انتخاب و اراده آزاد.

دوم. جلوگیری از گوناگونی و دامن‌گستری (روشی، ارزشی، اعتقادی، زیستی، فرهنگی و...)

سوم. پدیدآوری شبکه‌ای از پیوندها، پیوستگی‌ها و اثرگذارها و اثرپذیرها، به گونه‌تک‌ساحتی و بسته‌نگه داشتن قلمرو و شعاع آن.

چهارم. ناتوانی از نمایاندن و نشان دادن ارزشها و آموزه‌های فراگیر، جهان‌شمول و انسانی و بازداری از گسترش آنها.

پنجم. پدیدآوری نظم و فرمانبرداری پلیسی و اجباری در سطح جامعه و جلوگیری و بی‌فروغ‌سازی نظم و سامان‌یابی مدنی، قانونی و فرهنگی در جامعه.

ششم. پایان دادن به معرفت و فهم دینی و داد و ستد دین با رویدادها و هست و بودهای زیستی و اجتماعی و کاستن از توانایی دین در مدیریت رفتار انسانی.

هفتم. زمینه‌ساز شدن برای ویژه‌گردیدن مواهب حیاتی (آموزش، دانش، توانایی، سلامت، جایگاه اجتماعی، درآمد و شغل، شادابی و شادمانی، آزادی و پیشرفت و...) به گروه خاص و بازداری آن از همه کسانی که به عنوان انسان، سزاوار این مواهب‌اند.

از این روی اسلام، با چنین ویژه‌گردانی و گوناگون‌ناپذیری مخالف



است؛ زیرا تمامی انسانها را عیال الله دانسته و مهر ورزیدن و سود رساندن به آنان را پیروی و دوستی خداوند معرفی می کند.

پیامبر (ص) فرمود:

« الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا. »^۵

مردم، همگی، خانواده خدایند و دوست داشتنی تر از همه پیش خداوند، کسی است که برای خانواده او سودمندتر باشد، و سبب خوشحالی خانواده او را فراهم آورد.

در مکتب اسلام، بهره مندی از تواناییها و مواهب اجتماعی، برای تمام مردمان است:

امام صادق (ع) فرمود:

« خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَالرَّابِعَةُ الْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْوَالِدُ الصَّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الدَّعَةُ. »^۶

پنج ویژگی است که اگر کسی هر یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی اش ناتمام، عقل اش بی فروغ، فکرش پرشیده است. اول سلامت بدن، دوم امنیت، سوم توان گری، چهارم همدمی سازگار.

راوی می گوید: گفتم: چه کسی است؟

فرمود: همسر و فرزند و شریک صالح.



و ویژگی پنجم که همه آن خصلتها را در خود دارد، فراخی و گشایش زندگی است.

این پنج ویژگی، درباره جامعه نیز صادق است که هرگاه جامعه‌ای دارای آنها گردد، سلامت اقتصادی، توان‌مندی و سلامت فکری و جسمی و ثبات روحی - روانی در آن جامعه برآورده می‌گردد و در نبود آنها، امنیت اجتماعی و تواناییهای یاد شده از میان خواهد رفت. و هرگاه «دعه» یعنی فراخی، فراوانی و این که همه مردمان به مواهب دستیابی پیدا کنند، برای جامعه‌ای حاصل شود، روح و فکر و زندگی مردمان به سمت و سوی سلامتی پیش خواهد رفت؛ زیرا با فراهم شدن آن، دیگر اوصاف نیز فراهم می‌آید.

در جامعه اسلامی برای برخورداری همگان از آرامش و امنیت، احکام حقوقی صاحبان ادیان نیز مورد قبول است، تا با برآوردن حقوق دیگران، همچنان هویت اسلامی جامعه پویا و استوار بماند. در اساس فراگیری ثبات و امنیت اجتماعی و برخورداری همگان از مواهب حیاتی و زیستی در جامعه دینی از اهداف بنیادین به شمار می‌آیند:

عبدالله سنان می‌گوید:

« قَدْ فَ رَجُلٌ رَجُلًا مَجُوسِيًّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ مَهْ »

فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّهُ يَنْكِحُ أُمَّهُ وَأُخْتَهُ
فَقَالَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحٌ فِي دِينِهِمْ^۷

شخصی در حضور امام صادق (ع) به مرد مجوسی نسبت ناروا داد.

امام (ع) فرمود:



ساکت باش .

آن شخص گفت : اینان با مادر و خواهر خود ازدواج می کنند .

امام (ع) فرمود : در دین آنان این کار مشروع است .

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) درباره احکام سؤال کرد ، امام (ع) به او

فرمود :

« تَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ »^۸

پیروان هر دینی ، هر چه را مشروع می دانند ، عمل به آن

رواست .

هشتم . بی فروغ و ناکارآمد شدن و آسیب پذیری محتوا ، در حاکمیت

ظاهرگرا . محتوا هر اندازه هم که انسانی ، اخلاقی ، عادلانه ، خردپسند ، کامل

و تعالی بخش باشد ، در عمل در سایه حاکمیت ظاهرگرایی ، آسیب پذیر ،

ناکارآمد و بی فروغ می گردد ؛ از این روی ، در اسلام ، اصالت و ارزش به

محتواست ، نه شکل و ظاهر ، و از میان شکلها ، آن شکلی که بتواند محتوا را

بازنمایی کند ، پذیرفته است .

پیامبر اسلام (ص) سبک زندگی ابوذر و سلمان هر دو را ستایش می فرمود

و به هیچ یک سفارش نداشت که بسان دیگری زندگی کند ، با آن که سبک

زندگی شان گونه گون و غیر یکدیگر بود .^۹ سبک رفتاری و زندگی ائمه (ع) نیز

در برهه های زمانی گوناگون ، این گونه گونی و محتواگرایی را نشان می دهد .

۲- ۴ . حضور جدی ، نقش آفرین و کارآمد حوزه های علمیه در عرصه

رسانه ها (شنیداری ، نوشتاری ، دیداری ، اینترنت ، ماهواره) خدمات

عمومی ، تاسیس مدارس و نهادهای آموزشی - پرورشی (پیش دبستانی ،

دبستان ، دبیرستان ، دانشگاه ، پژوهشگاه) که دانشها و فن آوریهای جدید را در



فضای اخلاقی و ارزشی در اختیار گروه‌های سنی و اجتماعی متفاوت قرار بدهد، از مهم‌ترین ساز و کارهای اصلاح سبک زندگی بر بنیاد آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود.

۲-۵. استوارسازی میانه‌روی و پرهیز از تندروی و کوتاهی، بمثابه ارزش، باور و شبکه‌ای از پیوندها و رفتارها در تمامی عرصه‌ها و بویژه در ساحت دینداری.

۲-۶. فراهم کردن فرصت و موقعیت برای گروه دینداران و پاسداری از گروه‌هایی که سبک زندگی شان با آموزه‌های اسلامی همسویی دارد. البته این به معنای روایی بی‌احترامی و باز داشتن دیگران از حقوق انسانی - اسلامی نیست.

۳. نقش حوزه در قلمرو مقصد

برای حوزه‌های علمیه، سه مسؤولیت و کارکرد مهم در ساختار اجتماعی، حیاتی است:

۳-۱. شناسایی بایسته‌ها و نیازمندیهای زندگی معاصر. برای نمونه یکی از بایسته‌ها و نیازمندیهای زندگی در دوران معاصر، داشتن علوم و فنون است؛ اما نباید انسان خادم دانشها و فن‌آوریهای نوین و ثروت و قدرت برآمده از آنها گردد، بلکه باید مخدوم باشد و آنها را در خدمت خود قرار دهد.

۳-۲. فراهم‌سازی و زمینه‌های پیاده‌سازی هدف، به گونه نیکو و پسندیده. ممکن است بایسته‌های زندگی، به درستی شناسایی گردد، ولیکن به زیبایی و نیکویی در اختیار قرار داده نشود، در این صورت، به جای اصلاح، جنبه افساد تقویت خواهد شد. در مثل خدا باوری، دانایی، اخلاق، عدالت



اجتماعی، امنیت و... که از بایسته‌های زندگی به شمار می‌روند، اگر با تکفیر، تحقیر، تبعیض و منت همراه شود، نتیجه عکس خواهد داد و به ویران‌گری زیستی دگر خواهد گردید.

۳-۳. ایجاد تقاضا و میل در نسل کنونی، برای پذیرش سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی. در مثل، سبک زندگی اسلامی را به خواست عمومی دگر نمودن. وضعیت کنونی ما به انسانی مانند است که نیاز مبرم و ضروری به خوردن و آشامیدن دارد؛ اما میل و اشتها ندارد. در این ایستار، گام نخست ایجاد اشتها و میل است و سپس عرضه مواد غذایی و آشامیدنی برای خوردن و آشامیدن. به طور طبیعی، اگر این روند بر عکس گردد، روش درمان و اصلاح نتیجه نخواهد داد، بلکه وضعیت بدتر و وخیم‌تر نیز می‌گردد. متأسفانه، بیش‌تر کارها و مهندسی‌های اجتماعی در جامعه ما از این قماش است. البته ایجاد نیاز و خواست در نسلها و دگرسازی آنها، با توجه به بایسته‌های زندگی و جهان‌بینی پذیرفته شده، مقاصد زیست اجتماعی و نیازمندیها و نیازها و خواسته‌های انسان معاصر، تعیین می‌گردد. اموری مانند: اخلاق‌مداری، عدالت‌گستری، تعالی‌جویی، عزت‌مندی، خیرخواهی، دیگرپذیری، خودشناسی ارتباطی و شبکه‌ای و نه‌اتمی و جزیره‌ای، درستی و راستی، آزادی مسؤولانه، توسعه پایدار و عدالت‌بنیاد، هم‌پایه‌نگری به جای فرادستی و فرودستی‌نگری به انسانها از جمله این بایسته‌های زندگی است.

نتیجه

حوزه‌های علمیه، جهت اصلاح و بازسازی سبک زندگی بر بنیاد آموزه‌های اسلامی، باید رویارویی عادلانه و نقش‌آفرینانه و پویا، با سبک زندگی سکولار



- و نوین غربی داشته باشند. این رویارویی و بازسازی مستلزم:
۱. نفی و طرد مطلق سبک زندگی نوین نباید باشد.
 ۲. توانایی‌ها و کاستی‌های سبک زندگی نوین و نیز گنجایی‌ها و توانایی‌های داخلی و بومی و اسلامی شناسایی گردد.
 ۳. سپس بر بنیاد آن، الگوی کارآمد اسلامی تدوین و ارائه شود.
 ۴. اصلاح، بمشابه فرایندی تغییر زا و تکامل آفرین باید به صورت موزون، تدریجی و هدف مند دنبال گردد.
 ۵. برای این منظور، حضور فعال حوزه‌های علمیه در ساختار اجتماعی لازم است، تا از این راه، نخست آن که، جهان بینی را که ظرفیت تولید و تأیید الگو و نظام زندگی دنیوی را داشته باشد در اختیار آنها قرار بدهد. دو دیگر، سرمایه اجتماعی فراگیر را در اختیار نسل معاصر قرار بدهد. سه دیگر خود در نهادینه سازی سرمایه معنوی پیشگام باشد.

منابع

- نهج البلاغه.
- نظریه کنش، پی یر بور دیو، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۱ ش.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن الحر العاملی، قم، موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، اسوه، ۱۳۸۲ ش.



پی نوشتها:

۱. نهج البلاغه، خطبه^{۱۷۳}
۲. همان، نامه / ۵
۳. همان، خطبه ۲۱۶
۴. پی یر بور دیو / ۲۷۲
۵. وسائل الشیعه ج ۱۶ / ۳۴۱
۶. همان، ج ۲۰ / ۵۱-۵۱
۷. همان، ج ۲۱ / ۱۹۹
۸. همان، ج ۲۶ / ۳۱۹
۹. اصول کافی، ج ۱ / ۴۵۵